

## مروری شتابزده به علل رشد آسیب‌های اجتماعی

# زندگ‌ها برای چه به صدا در آمده است؟

فریبرز بیات

مطابق با انتظارات جامعه نیست؟

در پاسخ به چنین مسئله‌ای جدای از رویکردی که اصولاً به مسئله‌ای به نام آشفتگی‌های اخلاقی و رشد آسیب‌های اجتماعی در جامعه قائل نیست و وضع موجود را مطلوب تلقی می‌کند، چهار رویکرد در سطح جامعه و در بین محافل فرهنگی و اجتماعی به چشم می‌خورد. عده‌ای از صاحب‌نظران وجود برخی مسائل و آسیب‌های اجتماعی را در جامعه می‌پذیرند اما آن‌ها را محدود و جزئی تلقی می‌کنند و معتقدند این مشکلات چندان حاد، فراگیر و عمیق نیست که برای نظام اجتماعی و اخلاقی جامعه مخاطره‌آمیز باشد.

این طیف معتقدند این آسیب‌ها بیش از آنکه جنبه ساختاری داشته باشند از ضعف و نارسایی کارکرد نهادها و دستگاه‌های مسئول به‌ویژه دولت ناشی می‌شود و با تقویت این نهادها و دستگاه‌ها مشکلات به راحتی قابل حل است.

طیفی دیگر از پژوهشگران آسیب‌های اجتماعی و مسائل اخلاقی جامعه را جدی، اساسی و عمیق می‌دانند اما منشأ آن را نه در نارسایی ساختارهای داخلی بلکه ناشی از اراده سیاسی و توطئه کشورهای و دولت‌های رقیب و دشمنان نظام می‌دانند. این دیدگاه راه حل مشکلات را تشدید اقدامات کنترلی و افزایش نهادها، قوانین و دستگاه‌های نظارتی می‌داند.

گروهی دیگر از صاحب‌نظران به آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی جامعه معترفند و آن را فراگیر و عمیق می‌دانند اما ریشه این بحران را در مدرنیزاسیون و متحول شدن جامعه ایران می‌دانند که موجب شده جامعه و مردم از ارزش‌های سنتی و مذهبی خود دور شده و گرفتار انواع آسیب‌ها، انحرافات و ناهنجاری‌ها شوند. این دیدگاه نسخه بدیل این مسئله را بازگشت به سنت و پشت‌پازدن به مدرنیزاسیون و دنیای مدرن می‌داند.

طیف چهارم از صاحب‌نظران، معتقد به وجود بحران اجتماعی و اخلاقی عمیق و همه‌جانبه در جامعه است و باور دارد که این مسئله حوزه‌های اساسی زندگی فردی، خانوادگی، حرفه‌ای و مدنی و شهروندی را دربر گرفته تا جایی که جامعه را تا آستانه فروپاشی

روند رشد آسیب‌های اجتماعی در جامعه و به‌ویژه در میان نسل نوجوان و جوان کشور به نقطه‌ای بحرانی رسیده است. گزارش دستگاه‌های مسئول از افزایش کمیت و کیفیت آمار انواع بزهکاری در میان نوجوانان و جوانان حکایت دارد، از تقلب و تخلفات قانونی تا اعتیاد، سرقت، جرایم اخلاقی و حتی خودکشی. افزایش نگران‌کننده اعتیاد به روان‌گردان‌ها در میان این نسل و کاهش سن معتادین، فرار از خانه و به دنبال آن سرقت و رشد روابط غیراخلاقی تنها نمونه‌ای از فهرست بلند و روبه‌رشد بزهکاری‌های دانش‌آموزان، نوجوانان و جوانان است.

در سطح کلان اجتماعی نیز آمار قتل و خشونت به‌ویژه قتل‌های خانوادگی، خودکشی، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر، طلاق و از هم‌گسستگی خانوادگی، کودکان طلاق و گسترش فساد مالی، اختلاس و مفاسد اخلاقی واقعاً نگران‌کننده است.

چنین روند نگران‌کننده‌ای در رشد آسیب‌های اجتماعی در حالی است که در تبلیغات رسمی فضای فرهنگی جامعه کاملاً اخلاقی تصویر می‌شود و شاهد فوران ادبیات اخلاقی در جامعه هستیم. بودجه‌های مقابله با آسیب‌ها هر سال افزایش یافته، دستگاه‌ها و نهادهای متعدد و مختلف فرهنگی - آموزشی، مذهبی و رسانه‌ها شبانه‌روز مشغول کارند.

علاوه بر این، شاهد رشد و گسترش انواع و اقسام تدابیر نظارتی و کنترل‌های رسمی و بیرونی هستیم. از تعدد و تراکم قوانین و جرم‌انگاری بسیاری از رفتارها گرفته تا انواع سازمان‌ها و نهادهای نظارت اخلاقی از پلیس و گشت‌های ارشاد تا گروه‌های غیررسمی.

اما چرا با چنین حجم و گستره‌ای از تلاش‌ها، تدابیر، قوانین، سازمان‌ها و نیز بودجه‌ها و هزینه‌های فراوان، در پیشگیری و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی نه تنها توفیق قابل ملاحظه‌ای نداشته‌ایم که به اعتراف بیشتر سازمان‌ها و اکثر مسئولان به وضعیت بحرانی و نگران‌کننده‌ای رسیده‌ایم که همه نسبت به عواقب آن هشدار می‌دهند؟ مشکل کجاست؟ چرا ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی در جامعه و به‌ویژه در میان نسل نوجوان و جوان درونی و نهادینه نشده است؟ چرا رفتارها

پیش برده است. اما این گروه در تحلیل این بحران درست در نقطه مقابل طیف سوم معتقدند تشدید بحران اخلاقی و اجتماعی و افزایش آسیب‌ها نشانه‌ای از ضرورت تغییرات اساسی در جهت مدرن شدن جامعه است و این مسئله ایجاب می‌کند تلاش‌ها در جهت تقویت، اشاعه و تثبیت ارزش‌های مدرن و ساماندهی نهادهای مدرن در جامعه صدچندان شود. این گروه هر نوع تعلل و تردید در پذیرش ارزش‌ها و نهادهای مدرن را عامل تشدید بحران اخلاقی و فروپاشی اجتماعی می‌دانند. چراکه به زعم اینان ارزش‌های سنتی در جامعه ما کاملاً تحلیل رفته و تضعیف شده و جامعه مدت‌هاست در خلاء هنجاری به سر می‌برد و تداوم این وضع به تشدید انواع ناهنجاری‌ها، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی می‌انجامد.

هر یک از چهار رویکرد مذکور به مسئله افزایش آسیب‌های اجتماعی و بحران اخلاقی جامعه، اگرچه واجد حقایقی است و بخشی از نقاط تاریک مسئله را روشن می‌کند اما هیچ یک نه تنهایی تصویر و تحلیل کامل و واقع‌بینانه‌ای از مسئله به دست نمی‌دهند.

از چنین منظری قبل از هر چیز باید واقع‌بین بود و پذیرفت که وضع موجود اخلاقی جامعه ما نه تنها مطلوب نیست که فرسنگ‌ها از چنین شرایطی فاصله دارد و روندها نیز نه تنها در مسیر چنان وضعیت مطلوبی نیست بلکه کاملاً در جهت معکوس جریان دارند.

علاوه بر این در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی نباید دچار تقلیل‌گرایی شد و مسائل و مشکلات را کوچک و جزئی شمرد و یا برعکس با بزرگ‌نمایی و اغراق قائل به فروپاشی نظام اخلاقی جامعه شد. همچنین نگاه امنیتی و سیاسی صرف و اصولاً توطئه‌اندیشی و تئوری توطئه را در زمینه مسائل و مشکلات اخلاقی و اجتماعی نمی‌توان پذیرفت، اگرچه نباید از توطئه نیز غافل شد. گذشته از اینها تأکید یک‌جانبه بر نقش حکومت و دولت در حوزه مسائل و مشکلات اجتماعی و اخلاقی نه تنها راه‌گشا نیست بلکه بر مشکلات می‌افزاید و اتفاقاً یکی از علل تشدید بحران اجتماعی و اخلاقی جامعه ما قرار گرفتن اخلاق در حیطه وظایف و مسئولیت‌های حکومت و دولت و سلب مسئولیت از مردم و جامعه در این حوزه است. در مجموع چنین ملاحظات، تمیزات و درک و دریافتی از مسئله

رشد آسیب‌ها و بحران اخلاقی جامعه مستلزم پذیرش این نکته است که جامعه ما در حال پوست‌اندازی و تغییرات گسترده است. این تغییرات هم ساختار کلان اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دربر می‌گیرد، هم علائق، نیازها و مطالبات شهروندان و هم قواعد و ارزش‌های اجتماعی سامان‌بخش انتظارات متقابل اجتماعی را.

در ادبیات علوم اجتماعی از چنین وضعیتی به عنوان «دوران گذار» یاد می‌شود. در چنین دورانی همه چیز در حالت نوعی تعلیق قرار دارد. این مسئله درهم‌ریختگی، تضاد و تعارض هنجارها و از دست رفتن اعتبار، مطلوبیت و مشروعیت قواعد زندگی اجتماعی را به دنبال دارد که نتیجه آن رشد و گسترش تمایلات خودخواهانه، کمتر شدن احساس تعهد و مسئولیت اجتماعی، ترجیح منافع فردی به خیر اجتماعی و در نهایت افزایش انواع بزهکاری، کجروی و آسیب‌های اجتماعی است؛ از قانون‌شکنی تا طلاق و خودکشی و از رواج دروغ، تظاهر و دورویی تا اختلاس و فساد مالی. چنین مسائل و آسیب‌هایی عمیق و فراگیر است و همه عرصه‌های زندگی فردی، خانوادگی، شغلی و مدنی و شهروندی را دربر گرفته است و اتفاقاً مسئله محدود به کنشگران فردی نمی‌شود و کنشگران جمعی و نهادی را هم دربر می‌گیرد و اصولاً افراد رفتار خودخواهانه و قانون‌شکنانه خود را با استناد به عملکردهای بدون ضابطه و غیراخلاقی سازمانی و نهادی توجیه می‌کنند. اما چنین مسائل و مشکلات و آسیب‌هایی که بنیادهای اخلاقی و انسجام‌بخش جامعه را به شدت تضعیف کرده خاص دوران گذار است و جامعه ما نیز با پشت‌سر گذاشتن این دوران و با تحکیم و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی نوین، نظم و انسجام اخلاقی و اجتماعی کارآمدتری از گذشته را تجربه خواهد کرد. منتهی تا رسیدن به چنین مرحله‌ای جامعه به ناگزیر، دورانی از آشفتگی اخلاقی و اجتماعی را تجربه خواهد کرد.

هرچه موانع و مشکلات عینی و ذهنی برای عبور از دوران گذار بیشتر، مقاوم‌تر و سخت‌جان‌تر باشد دوران گذار طولانی‌تر خواهد بود و بنابراین نابسامانی، آسیب‌های اجتماعی و بحران اخلاقی نیز دیرپاتر خواهد شد. شاید به همین دلیل است که صاحب‌نظران اجتماعی آینده‌نگر با نگرانی نسبت به وضعیت بحرانی موجود هشدار می‌دهند و زنگ‌های خطر و بیدارباش را برای مسئولان و نهادها، دستگاه‌ها و مردم به صدا در می‌آورند.

